رویکرد

هدف کالیبراسیون مجدد است نه تجدیدنظر در روابط

ریاض گاو شیرده می‌ماند

دکتر سیدرضا میرطاهر

با روی کار آمدن دولت جدید امریکا از ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱، روند بازبینی سیاست‌ها و اقدامات دولت سابق این کشور از جمله تغییرات در سیاست خارجی امریکا آغاز شده است. یکی از مناطق مهم و مورد توجه برای بازبینی سیاست خارجی غرب آسیاست. عربستان مهم‌ترین کشور عرب متحد واشنگتن و بزرگ‌ترین خریدار تسلیحات امریکایی است. با وجود روابط گرم امریکا و عربستان سعودی در دوره دونالد ترامپ و حمایت‌های همه‌جانبه او از رژیم‌سعودی و به ویژه محمد بن‌سلمان ولیعهد آن، اکنون جو بایدن مدعی بازبینی و تجدیدنظر در روابط دوجانبه است.

موضع‌گیری بلینکن

«آنتونی بلینکن» وزیر خارجه امریکا اوایل فوریه ۲۰۲۱ درخصوص مناسبات واشنگتن با ریاض گفت که دولت بایدن در حال بازنگری در روابط با عربستان سعودی و اطمینان از سازگاری آن با منافع و ارزش‌های امریکاست. بلینکن قتل «جمال خاشقچی»، روزنامه‌نگار سعودی را در کنسولگری عربستان در استانبول ترکیه «اقدامی خشن علیه یک روزنامه‌نگار و یک فرد مقیم امریکا برشمرد.» به نظر می‌رسد که دوره اوج روابط امریکا و عربستان سعودی که در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق امریکا وجود داشت، سپری شده است. دولت جو بایدن برحسب رویه کلی دموکرات‌ها در زمینه تمرکز بر مسئله حقوق بشر اکنون به‌طور آشکار به انتقاد از کارنامه حقوق بشری عربستان سعودی پرداخته است. موضع‌گیری وزیر خارجه امریکا که مسئله قتل جمال خاشقچی را بار دیگر مطرح کرد، نماد این رویکرد شمرده می‌شود. درحالی‌که دولت ترامپ پس از قتل خاشقچی در راستای منافع اقتصادی و استراتژیک امریکا عمداً سعی در نادیده گرفتن نقش محمد بن‌سلمان، ولیعهد سعودی در قتل این روزنامه‌نگار نمود.

مسئله یمن

مسئله دیگری که به عاملی تأثیرگذار درباره آینده روابط امریکا و عربستان سعودی تبدیل شده، تداوم جنگ ظالمانه ائتلاف سعودی مرکب از عربستان سعودی و امارات علیه یمن است. این جنگ که از مارس ۲۰۱۵ آغاز شده تاکنون موجب مرگ هزاران یمنی و نابودی زیرساخت‌های این کشور فقیر عربی شده است. کارشناسان سازمان ملل، یمن را صحنه بزرگ‌ترین بحران بشری در جهان توصیف می‌کنند. امریکا در دوره ترامپ بیشترین کمک‌های لجستیکی و اطلاعاتی و نیز فروش‌های تسلیحاتی را به عربستان و امارات در راستای تداوم جنگ ائتلاف سعودی در یمن صورت داد. دولت ترامپ در آخرین روزهای خود برای کمک بیشتر به سعودی‌ها و اماراتی‌ها، جنبش انصارالله یمن را به‌عنوان سازمانی تروریستی اعلام کرد و آن را از ۱۹ ژانویه ۲۰۲۱ مورد تحریم قرار داد، اما دولت بایدن آشکارا سیاست متفاوتی را در پیش گرفت و ضمن تعلیق یک ماهه تحریم جنبش انصارالله یمن، بازنگری در اقدام دولت ترامپ برای قرار دادن جنبش انصارالله یمن در فهرست تروریستی را صورت داده و آن را از فهرست گروه‌های تروریستی خارج کرد؛ هر چند که اسامی سه نفر از سران آن را همچنان در این فهرست حفظ کرده است. دولت بایدن در اقدامی دیگر فروش تسلیحات به عربستان سعودی و امارات را نیز به حالت تعلیق درآورده است.

انتشار گزارش قتل خاشقچی

دفتر مدیر اطلاعات ملی امریکا روز جمعه ۸ اسفند ۱۳۹۹ گزارش غیرمحرمانه‌ای از قتل «جمال خاشقچی» روزنامه‌نگار منتقد خاندان عربستانی منتشر کرد که در آن «محمد بن‌سلمان» ولیعهد سعودی، آمر این قتل فجیع معرفی شده است. در این گزارش تصریح شده که «ما ارزیابی می‌کنیم که محمد بن‌سلمان ولیعهد عربستان سعودی، عملیاتی را در استانبول ترکیه برای دستگیری یا کشتن جمال خاشقچی، روزنامه‌نگار عربستانی تأیید کرده است.» در مقابل وزارت امور خارجه عربستان در بیانیه‌ای به این گزارش واکنش نشان داد و آن را غیرقابل قبول دانست. آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه امریکا نیز روز جمعه ۸ اسفند در بیانیه‌ای اعلام کرد که وزارتخانه تحت امرش ورود ۷۶ مقام سعودی به خاک امریکا را به‌دلیل نقش داشتن در تهدید مخالفان حکومت عربستان از جمله جمال خاشقچی، روزنامه‌نگار سعودی ممنوع کرده است.

واکنش مثبت دموکرات‌ها

به نظر می‌رسد با برجسته شدن مسئله قتل خاشقچی و نقش محمد بن‌سلمان در این زمینه، روابط واشنگتن و ریاض وارد برهه سرنوشت‌سازی شده است. این امر با واکنش مثبت دموکرات‌ها مواجه شد. نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان امریکا پس از انتشار گزارش جامعه اطلاعاتی امریکا درباره قتل فجیع جمال خاشقچی، روزنامه‌نگار و منتقد سعودی با انتقاد از محمد بن‌سلمان خواستار ارزیابی دوباره روابط ایالات متحده و عربستان سعودی شد. وی گفت: با توجه به یافته‌های این گزارش که بخشی از الگوی نگران‌کننده نقض حقوق بشر از سوی این پادشاهی است، دولت ایالات متحده باید رابطه با عربستان سعودی را دوباره ارزیابی و مجدداً تنظیم کند. درخواست این مقام ارشد دموکرات با حمایت هم‌حزبی‌های وی نیز همراه شده است. ریچارد بلومنتال، سناتور دموکرات در توئیتی نوشت: محمد بن‌سلمان نمی‌تواند به‌خاطر این قتل فجیع، رها شود. یک بازنگری اساسی در روابط امریکا و عربستان و همینطور پاسخگو کردن ریاض، لازم و ضروری است.

اکنون دولت بایدن مدعی برخورد با محمد بن‌سلمان ولیعهد عربستان به دلیل نقش اساسی وی در قتل جمال خاشقچی است. جو بایدن دراین‌باره گفته به ملک سلمان بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان در گفت‌وگوی تلفنی اخیرشان اطلاع داده که مسئولان نقض حقوق بشر در عربستان را بازخواست و مجازات خواهد کرد. «جن ساکی» سخنگوی کاخ سفید نیز می‌گوید که برای امریکا روش‌های موثرتری از تحریم‌ها برای اقدام علیه «محمد بن‌سلمان» وجود دارد. او مدعی است: «واشنگتن ابزارهای دیگری در اختیار دارد تا مانع از رویدادهایی نظیر قتل «جمال خاشقچی» شود که بر اساس آن به امریکا اجازه می‌دهد تا همچنان به همکاری با عربستان سعودی در زمینه‌هایی که در راستای منافع ملی است، ادامه دهد. امریکا همچنان قصد دارد تا عربستان را درباره مشارکت ولیعهد در مرگ خاشقچی مورد بازخواست قرار دهد که این موضوع شامل اقدام مستقیم است.»

کالیبراسیون، نه تغییر

هر چند شواهد حاکی از پایان فصل گرم روابط واشنگتن و ریاض است، با این همه این امر به معنای وقوع تغییرات بنیادین در رویکرد و سیاست امریکا در قبال عربستان سعودی نیست. اگرچه دولت بایدن برخلاف دولت سابق امریکا در ظاهر سیاستی متفاوت در قبال عربستان اعمال کرده، اما در نهایت، ریاض همچنان همانطور که ترامپ بارها تأکید کرد، گاو شیرده امریکا باقی خواهد ماند. امریکا به ریاض به‌عنوان متحد مهم منطقه‌ای و خریدار بزرگ تسلیحات می‌نگرد و به نظر نمی‌رسد تغییری در روابط راهبردی واشنگتن و ریاض با وجود فشارهای ظاهری دولت بایدن صورت گیرد. دولت بایدن اگرچه طبق گزارش اخیر جامعه اطلاعاتی امریکا، محمد بن‌سلمان را فرد صادرکننده دستور قتل خاشقچی می‌داند، اما کاخ سفید قصد دارد روابط کاری خود را با ولیعهد عربستان حفظ کند، بدین ترتیب وی توسط امریکا تحریم نخواهد شد. در واقع رویکرد دولت بایدن ایجاد شروع جدید روابط با عربستان بدون قطع رابطه اصلی میان این دو کشور است. یک مقام ارشد دولت بایدن در این زمینه گفت: «هدف ایجاد یک کالیبراسیون مجدد در روابط است، نه جدایی؛ این به دلیل منافع مهمی است که ما به صورت مشترک داریم.» در واقع با وجود شعارهای مکرر دموکرات‌ها در زمینه لزوم رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی از جانب رژیم‌سعودی به نظر نمی‌رسد که تغییر مهمی در روابط واشنگتن و ریاض رخ دهد. این مسئله در وهله نخست نشانه رویکرد ریاکارانه دموکرات‌ها در قبال مسئله حقوق بشر و استفاده ابزاری از آن است. از سوی دیگر این امر حاکی از معیارهای دوگانه امریکا در قبال حقوق بشر است. واشنگتن همواره موضعی سخت در قبال کشورهای مخالف سلطه‌گری و رقیب خود اتخاذ کرده و این کشورها را متهم به نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی می‌کند، اما در قبال متحدان منطقه‌ای خود رویکردی مبتنی بر چشم‌پوشی و نادیده گرفتن نقض حقوق بشر دارد. مثال بارز این مسئله، نحوه برخورد امریکا با قتل جمال خاشقچی است. کنگره امریکا در سال ۲۰۱۹ قانونی را تصویب کرد که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور پیشین امریکا را موظف به ارائه گزارش درباره این اقدام جنایتکارانه کرد، اما ترامپ این درخواست را نادیده گرفت. اکنون این گزارش منتشر شده و محمد بن‌سلمان را دستوردهنده قتل خاشقچی شناخته است، اما واشنگتن قصد تحریم وی را ندارد.

جمع‌بندی

به نظر می‌رسد موضع‌گیری‌ها و وعده‌های دولت بایدن درباره برخورد با رژیم‌سعودی را باید بیشتر یک بازی سیاسی با هدف کسب امتیازات بیشتر از آن تلقی کرد. در عین حال، محمد بن‌سلمان که در دوره ترامپ از حمایت گسترده وی برخوردار بود و به پشتوانه همین حمایت اقدام به کنار زدن محمد بن نایف ولیعهد وقت سعودی از منصبش کرده و خود را ولیعهد سعودی قرار داد، اکنون هراس زیادی درباره تغییر رویکرد واشنگتن درباره خود دارد؛ به ویژه اینکه محمد بن نایف روابط گرمی با دولت اوباما و بایدن داشت و در واقع به منزله عامل امریکا، مسئولیت امنیت داخلی عربستان را برعهده داشت. اکنون با متهم شدن محمد بن‌سلمان به دادن دستور قتل خاشقچی و احتمال زیاد برداشته شدن حمایت امریکا از وی، مسئله بازگشت محمد بن نایف به قدرت می‌تواند به طور جدی در محافل داخلی عربستان و نیز در نهادهای اطلاعاتی و خارجی امریکا مطرح شود.

> به نظر می‌رسد موضع‌گیری‌ها و وعده‌های دولت بایدن درباره برخورد با رژیم‌سعودی را باید بیشتر یک بازی سیاسی با هدف کسب امتیازات بیشتر از آن تلقی کرد

فراسو

از تلفن معنی‌دار به نتانیاهو تا رویکرد مبهم مقابل ریاض و برجام

۳ پایه مشوش سیاست خاورمیانه‌ای بایدن

سیدنعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده

حدود یک ماه و نیم از ریاست جمهوری جو بایدن گذشته و انتظار می‌رفت خاورمیانه همانند دیگر رؤسای جمهور امریکا پردردسرترین عرصه در سیاست خارجی او باشد. با این وجود، اقدامات دستگاه دیپلماسی او طی این مدت نشان داد که مسئله خاورمیانه در سیاست خارجه دولت بایدن چیزی بسیار بیشتر از دردسر رؤسای جمهور پیشین است. در واقع، به نظر می‌رسد نحوه عمل دستگاه دیپلماسی بایدن در مورد خاورمیانه بیشتر حاکی از نوعی سردرگمی است، تا آن حد که باعث شده این تصور به وجود بیاید که خاورمیانه بایدن بیش از حد شلوغ شده است. این شلوغی را دست‌کم از سه جهت می‌توان دید؛ سیاست بایدن نسبت به اسرائیل و شخص نخست‌وزیر آن بنیامین نتانیاهو، اعلام بازسازی روابط امریکا با عربستان و مسئله بازگشت امریکا به برجام و احیای این توافق بین‌المللی. بایدن اوضاع را در هر سه مورد شلوغ‌تر از قبل کرده و معلوم نیست که او بعد از این چگونه خواهد توانست برنامه شفاف و روشنی در مورد خاورمیانه به اجرا درآورد.

تماس تلفنی معنادار

رئیس‌جمهور تازه‌وارد به کاخ سفید بنا بر سنت دیرین تلفن را برداشته و در روزهای نخست کاری‌اش شروع می‌کند به تماس گرفتن با رهبران دیگر کشورها. این سنت می‌تواند نشانه احترامی باشد که او برای دیگران قائل است، اما نشانه‌ای از اولویت‌های سیاست خارجی‌اش نیز است. سه کشور همسایه امریکا اولین کشورهایی هستند که رئیس‌جمهور جدید با رهبران آنها تماس تلفنی دارد و بعد نوبت به بریتانیا و فرانسه به‌عنوان متحدین سنتی امریکا در شورای امنیت می‌رسد. نوبت بعد بنا بر سنت متعلق به اسرائیل است که همواره به عنوان متحد استراتژیک امریکا شناخته می‌شود، اما این‌بار وضعیت به‌طور کامل تغییر کرد. یک ماه طول کشید تا بایدن حاضر بشود با نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو تماس تلفنی داشته باشد. این تأخیر با توجه به رویه رؤسای جمهور پیشین شک و تردیدهایی را نسبت به نحوه تعامل بایدن با نتانیاهو به وجود آورد، زیرا ترامپ دو روز بعد از مراسم تحلیف، باراک اوباما یک روز، بوش پسر یک هفته و کلینتون سه روز بعد از مراسم تحلیف خود با نخست‌وزیر اسرائیل که عمدتاً همین نتانیاهو بود، تماس گرفتند. بایدن بر خلاف این سنت و حتی بعد از تماس تلفنی با رئیس‌جمهور چین و روسیه بود که حاضر شد با نتانیاهو تماس بگیرد. قبل از هر چیز این تأخیر معنادار با توجه به حمایت پرشور نتانیاهو از دونالد ترامپ در جریان مبارزات انتخاباتی و به‌خصوص حملات تندش به باراک اوباما قابل‌انتظار بود. در واقع، می‌توان گفت که نتانیاهو تاوان اشتباه محاسباتی‌اش را پرداخت، اما تأخیر بایدن در تماس تلفنی با او را نباید در حد یک انتقام‌جویی شخصی تفسیر کرد. در واقع، بایدن با این کار دستور کامل و مفصلش از مخالفت با سیاست نتانیاهو برای الحاق بخش‌هایی از کرانه باختری، الحاق بلندی‌های جولان و شهرک‌سازی‌ها را به او گوشزد کرد و مهم‌تر از همه اینکه می‌خواست به او یادآوری کند که دولتش به دنبال راه‌حل دو دولت است، راه‌حلی که در دوران ترامپ به کلی فراموش شده بود. پس تأخیر معنادار بایدن برای نتانیاهو پیامی برای یک دوره کاری سخت با رئیس‌جمهور امریکا بود.

مشکل عربستان

تأخیر در تماس تلفنی بایدن با ملک سلمان بن‌عبدالعزیز پادشاه عربستان چندان غیرعادی نیست، اما تماس با ملک سلمان یک هفته بعد از تماس با نتانیاهو بود و باید گفت که این نیز همانند آن یکی تأخیری بامعنا بود. حقیقت این است که دستگاه دیپلماسی امریکا حتی قبل از این تماس، معنای آن را برای حکام سعودی گوشزد کردند. سخنگوی کاخ سفید جن ساکی نزدیک به دو هفته قبل از این تماس از بازنگری در روابط امریکا با عربستان گفته بود و وزیر خارجه آنتونی بلینکن هم بر این موضوع تأکید داشت. دولت بایدن تاکنون یکسری اقدامات مقدماتی را برای این بازنگری انجام داده است. وزارت خزانه‌داری امریکا در ۲۵ ژانویه مجوز معاملات تجاری و مالی در منطقه تحت تسلط حوثی‌های یمن را صادر کرد و بایدن در سخنرانی ۴فوریه به صراحت اعلام کرد که جنگ یمن باید متوقف شود. کاخ سفید همان روز دستور «منع موقت» فروش سلاح‌هایی را صادر کرد که ترامپ فروش آنها را به نفع عربستان و امارات امضاء کرده بود و در نهایت، دولت بایدن حوثی‌ها را در روز بعد از فهرست «سازمان‌های تروریستی» خارج کرد. تمامی این اقدامات به معنای پایان دوران خوش ترامپ برای حکام سعودی بود، اما انتشار خلاصه‌ای از گزارش محرمانه اداره اطلاعات ملی امریکا در مورد قتل جمال خاشقچی طعم آن دوران را به کام سعودی‌ها تلخ کرده است. اصل این گزارش در ۲۰۱۸ و از سوی جامعه اطلاعاتی امریکا تهیه شده بود، اما دولت ترامپ حتی حاضر به انتشار خلاصه‌ای از آن نبود تا اینکه دولت بایدن روز جمعه ۲۷ فوریه ۲۰۲۱ دست به این کار زد. نکته مهم تأیید دخالت ولیعهد سعودی محمد بن‌سلمان در قتل خاشقچی است که این گزارش به آن تصریح کرده و سند رسمی دولتی مؤید این امر است. هر چند که علی‌الغلاف در روزنامه الاخبار لبنان معتقد است این کار دولت بایدن بیشتر به منظور تحقیر بن‌سلمان است و نه مجازات او اما باید گفت که هنوز قضاوت در مورد پیامدهای انتشار این گزارش زود است و باید دید که بازبینی کاخ سفید در روابطش با آل‌سعود به کجا خواهد رسید.

برجام مشکل‌تر از گذشته

ابهام و تردیدها در مورد سیاست بایدن نسبت به رژیم‌صهیونیستی، آینده مذاکرات و بازسازی روابط با آل‌سعود کمتر از ابهام و تردیدها در مورد برنامه او برای توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ مشهور به برجام نیست. با وجود اینکه بایدن، بلینکن و مشاور امنیت ملی امریکا جیک سالیوان، به صراحت تمام از قصد دولت جدید برای بازگرداندن امریکا به برجام گفته‌اند، اما در این خصوص نه‌تنها نقشه راه مشخص و معینی ارائه نداده‌اند، بلکه اظهارات آنها گنگ، مبهم و حتی متناقض بوده؛ چراکه بلینکن می‌گوید بازگشت به برجام «راه طولانی خواهد بود» اما سالیوان می‌گوید که نباید وقت را تلف کنیم و اجتناب از بحران هسته‌ای «اولویت اصلی» است. با وجود اینکه امریکا با خروج از برجام مسئول وضعیت به وجود آمده است و این کشور است که باید با جبران گذشته راه احیای برجام را هموار کند، اما روشن است که دولت بایدن حاضر به پذیرفتن مسئولیت خود نیست و حتی با تداوم تحریم‌های دولت قبل می‌خواهد به فشارهای امریکا بر ایران ادامه بدهد. به عبارت دیگر، تفاوت دولت بایدن با ترامپ در مورد برجام تفاوت بین ابهام و شفافیت است، زیرا ترامپ دست‌کم با شفافیت می‌گفت که برجام تمام شده و هر چند که بایدن می‌گوید قصد بازگشت به برجام را دارد، همان سیاست و روش دولت ترامپ را ادامه می‌دهد. به عبارت دیگر، بایدن سعی دارد تا از بدنامی ترامپ در خصوص برجام فاصله بگیرد، اما درست همان رفتار ترامپ را در پیش گرفته و تفاوتش با او تنها در نحوه حرف زدن است و نه عمل. این نوع رفتار بایدن باعث شده تا خوش‌بینی اولیه از بازگشت امریکا به برجام و احیای آن کم‌کم رنگ ببازد. این خوش‌بینی تا حدی بود که رئیس‌جمهور فرانسه امانوئل مکرون پیشنهاد میانجی‌گری بین ایران و امریکا را داد و مدعی شد که او در این کار نقش «واسطه‌ای صادق و بی‌طرف» را بازی خواهد کرد، اما زود پا پس کشید، زیرا با نحوه عمل کاخ سفید جایی برای میانجی‌گری باقی نمانده است. حالا وضعیت برجام با کمرنگ شدن خوش‌بینی‌ها نسبت به بازگشت امریکا به آن مبهم‌تر از قبل شده و باید گفت که برجام چنان غرق در سیاست خاورمیانه‌ای شلوغ کاخ سفید شده که بعید است بتوان آن را به راحتی نجات داد.

دورنما

پایان داستان دموکراسی به سبک سوچی

احسان شیخون

میانمار یا همان برمه کشوری متشکل از قومیت‌های مختلف با ۵۵ میلیون جمعیت است که غالب آن را بودائیان و حدود ۶ تا ۸ میلیون تن را مسلمانان تشکیل می‌دهند. اما آنچه اخیراً از این کشور در رسانه‌های دنیا مورد توجه قرار گرفته، کودتای ارتش و به دست گرفتن دوباره قدرت توسط آنهاست. در این کشور چه می‌گذرد و برنده جایزه نوبل خانم «آنگ سان سوچی» که مسلمانان این کشور را «تروریست» می‌داند و بارها اقدام ارتش کشورش علیه اقلیت مسلمان را «عمل براساس قانون» ذکر کرده و حتی در دیوان کیفری لاهه، عامل اصلی بحران را «تروریست‌های مسلمان» خوانده است، به چه دلیل مورد غضب نظامیان میانمار قرار گرفت و طی کودتایی در روز نخست ماه فوریه سال جاری بازداشت شد؟

میانمار که تحت سلطه استعمار انگلستان قرار داشت، پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ به استقلال رسید و حکومت نظامیان بر آن از سال ۱۹۶۲ تا ۲۰۱۱ حاکم گشت. از این تاریخ به بعد تلاش سیاستمداران بر کوتاه کردن دست نظامیان از سیاست بوده است. از زمان استقلال منازعات گوناگون و درازمدت میان اقوام مختلف در جریان بوده و یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های داخلی را به خود دیده است. پس از برگزاری انتخابات در سال ۲۰۱۲، حکومتی شبه‌نظامی قدرت را در دست گرفت و در نهایت در انتخابات سال ۲۰۱۵ حزب آنگ سان سوچی اکثریت هر دو مجلس را کسب کرد. با این وجود، ارتش به‌عنوان یک نیروی قدرتمند در سیاست باقی ماند و در یک فوریه ۲۰۲۱ با یک کودتا مجدداً قدرت را در دست گرفت. ارتش پیروز حزب آنگ سان سوچی (حزب اتحادیه ملی برای دموکراسی) را به رسمیت نشناخته و با اعلام تقلب در انتخابات، اعلام وضعیت اضطراری نمود. به این ترتیب اداره کشور برای سال پیش رو به «مین آنگ هلینگ»، فرمانده کل ارتش میانمار رسید. اتحادیه اروپا، استرالیا و انگلستان کودتا را محکوم کردند، دبیرکل سازمان ملل این رخداد را ضربه‌ای به اصلاحات دموکراتیک میانمار دانست، ایالات متحده همچون گذشته تهدید به اعمال تحریم ارتش و نظامیان میانمار کرد، چین و برخی همسایگان نیز آن را مسئله‌ای داخلی دانستند.

مجموع اقدامات و رخدادها سبب شد که خانم سوچی و حزب منتصب به وی توسط کودتا برکنار شوند که مهم‌ترین آن را می‌توان در پیش گرفتن مشی اقتدارگرایانه او و اعتماد به ارتش دانست، به‌گونه‌ای که عملاً وی پیمان نانوشته خود با نظامیان این کشور را خدشه‌دار نمود. همچنین تخریب چهره بین‌المللی او پس از نسل‌کشی ادامه‌دار مسلمانان روهینگیا، سبب فروکش کردن حمایت‌های بین‌المللی و از دست دادن متحدان غربی از وی و حزبش شد تا این اندازه که صدها هزار نفر از کمیته نوبل خواستند تا جایزه صلح وی را پس بگیرد. این مسئله خود به نظامیان میانمار فرصت مناسبی جهت کودتا داد تا مهم‌ترین رقیب خود را از صحنه سیاست کنار زنند.

در میانمار مسلمانان شهروند محسوب نشده، به آنها تابعت داده نمی‌شود، اجازه تردد درون کشور و نیز بیرون از میانمار را ندارند و حتی برای سفر از روستایی به روستای دیگر باید مالیات بپردازند، تحصیل دانشگاهی برای آنها ممنوع است و نمی‌توانند در ادارات دولتی استخدام شوند، برای ازدواج کردن نیازمند اخذ مجوز و پرداخت مالیات به دولت هستند، بیش از دو فرزند نمی‌توانند داشته باشند، خدمات عمومی همچون بهداشت و آموزش از آنها دریغ می‌شود، حق مالکیت بر زمین را ندارند، با ساخت مساجد و مدارس توسط آنها مخالفت می‌شود و در نهایت مهاجران غیرقانونی دانسته می‌شوند که باید کشور را ترک کنند. از این رو طی اقدامی ددمنشانه هزاران تن از آنها توسط ارتش کشته و نزدیک به یک میلیون تن دیگر به کشورهای بنگلادش، تایلند، مالزی و فیلیپین کوچانده شده‌اند. اقدامی که آنگ سان سوچی تمام‌قد از آن دفاع نمود، تا جایی که عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای درباره سخنان او، انکار نسل‌کشی مسلمانان رهینگیا از سوی رهبر میانمار را «عمدی، مکارانه و خطرناک» اعلام کرد. همچنین مجمع عمومی سازمان ملل متحد با ۱۳۴ رأی موافق، ۹ رأی مخالف و ۲۸ رأی ممتنع، با تصویب قطعنامه‌ای نقض حقوق بشر علیه مسلمانان روهینگیا در میانمار را محکوم کرد و بر اساس آن از دولت میانمار خواسته شد اقدامات فوری و اضطراری را برای مقابله با نفرت‌پراکنی علیه مسلمانان روهینگیا و سایر اقلیت‌ها در ایالت‌های راخین، کاچین و شان در دستور کار خود قرار دهد.

از سوی دیگر آنگ سان سوچی با از میان برداشتن و حذف رقیبان و مخالفان، عملاً خود را تنها وزنه سیاسی در مقابل ارتش این کشور قرار داد. وی از سال ۲۰۱۷ پاکسازی رقبای خود را آغاز کرد. از این زمان محدودیت‌ها برای روزنامه‌نگاران میانمار شدت یافت تا جایی که برخی هم حزبی‌هایش، حکومت او را «استبدادی» دانستند. از این رو و به موازات حذف رقبای برون‌حزبی، خانم سوچی تلاش کرد تا منتقدان و رقبای خود در داخل «اتحادیه ملی دموکراسی» را نیز حذف کند، به‌گونه‌ای که این حزب تبدیل به «حزب خانم سوچی» شده و عملاً کارویژه اولیه خود را از دست داده بود. او که سردمدار مخالفت با نظامیان پنداشته می‌شد، اما در سال‌های حضورش در دولت به‌عنوان مشاور و نخست‌وزیر، همواره خواسته‌های ارتش را می‌پذیرفت. به این ترتیب پیمان نانوشته میان خانم سوچی و نظامیان آشکار شد که بر اساس آن ارتش همانند قبل اقدام می‌نمود و خانم سوچی نیز با حذف رقبا و رهبران دیگر احزاب سیاسی و سرکوب اقلیت‌های کشور، مشروعیت و راه را برای نظامیان هموار می‌کرد. در نهایت کسی نماند جز رهبر حزب «اتحادیه ملی دموکراسی» و ارتش که با پایان داستان دموکراسی نیم بند و حذف آنگ سان سوچی همراه بود.

> سوچی نیز با حذف رقبا و رهبران دیگر احزاب سیاسی و سرکوب اقلیت‌های کشور، مشروعیت و راه را برای نظامیان هموار می‌کرد. در نهایت کسی نماند جز رهبر حزب «اتحادیه ملی دموکراسی» و ارتش که با پایان داستان دموکراسی نیم بند و حذف آنگ سان سوچی همراه بود